

۱، ۵، ۱

www.ketab.ir

پیرمان کریا (اله مرادی)

۱/۱

سرشناسنامه: اله مرادی-پژمان-۱۳۵۱-

عنوان و نام پدید آور: ری/۱/ پژمان اله مرادی.

مشخصات ناشر: تهران: فرهنگ بوستان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۱۷-۴۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۷۴۵۱۰

۱/۱

مؤلف: پژمان اله مرادی (پژمان آریا)

طرح جلد: فرزاد رجبی

صفحه بندی: ه.داهی

چاپ و صحافی: کسری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳ ه.ش

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: فرهنگ بوستان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۱۷-۴۲-۹

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

شاید در این دنیا نشود هر کاری کرد اما می‌شود هر چیزی گفت...

- می‌دانی ری را حیف است نام‌ات از یادمان برود، حیف است آن همه نام و نشانه از بال کبوتران سپید زدوده شود.

تو مرا هم که ندیده عاشق کرده‌ای، شاید "سید علی" حوصله‌اش تو را کمی فراموش کرده باشد، دلگیر مشو من با همین کاغذ سپید به دنبال نشانی‌ات تا انتهای روشن دریا و ستاره می‌آیم ...

می‌خواهم یکی دو خط ترانه با زبان محلی زیر لب زمزمه کنم، چیز ساده‌ای است ری را، تنها باید شیرینی بی‌تکرار کودکی‌ام را برای خودم یادآوری کنم و کمی هم چشم بر واقعیات بی‌سر و سامان گوشه کنار ببندم و اگر می‌توانستم کمی مهربان باشم و کمی صبور، نامه‌ام را با یکی دو جمله شروع می‌کردم که سرشار از حس زنده‌ای باشند که فکر میکنم حقیقت دارد.

می‌دانی، حقیقت دیگر آن حال و روز قدیم را ندارد، امروز عاشقانه‌ها میان دل و دست این و آن دست به دست می‌شوند و هیچ کس هم کک خیالش نمی‌گزد، اصلاً برای کسی مهم نیست که لیلی دختر معصوم همسایه‌شان بوده و یا زنی که سال گذشته از سر هزار علت و معلول ناگفته، برایش تره خرد می‌کرد، لیلی هر روز مجنون مجنون دیگری است و مجنون هم از بی‌حواسی شناسنامه‌اش را در جیب چهره نانجیبی گم کرده است. ببین!! جهان با حقایق چه کرده است؟

— گاهی در تنهایی بر سر این بودهای تلخ و نبوده‌های شیرین فراموش شده با خودم بحث می‌شود و گاه تا پای غمی که دلم را بیقرار گریه کند، پیش می‌روم — چه فایده ری را — چه فایده که من نامه‌ای کوچک حتی برای خودم بنویسم. با اینکه می‌دانم برای نوشتن نامه و حتی خطی از سر علاقه، هزار و یک چیز از همه چیز لازم است و من حتی یکی از آن همه را ندارم. اما جواب دل بیقرارم را نمی‌توانم بدهم. نمی‌توانم با او روی یک سفره بنشینم و از آنچه برایش باید و نباید نام نهاده‌ایم بگویم، دل من سواد خواندن و نوشتن حرفهای عجیب و گاه عاقلانه را ندارد.

"ما راهمان را گم کرده‌ایم ری را" می‌خواهم برای خودم یک نامه بنویسم، چند خط خوب، از آن خوبها که جایشان میان خیلی از بودها خالی است، میان خیلی از دوستیها و دشمنیها، میان زن و شوهرانی که نمی‌دانند از چه زیر یک سقف جمع می‌شوند و سالهای سال هیچ حس مشترکی بینشان زائیده نمی‌شود ...

اینبار هم مثل همان همیشه خدا که با کاغذ و قلم زبان بسته قهر کرده بودم می‌خواستم نوشتن و بیدار کردن کلمات بی‌گناه و چیدن زجر آورشان کنار هم روی پاکی سپید کاغذ را به فراموش بسپارم و ننویسم، نه حتی نامه‌ای کوچک به خودم. اما گاهی زبان ناخودآگاه دلش برای سرودن تنگ می‌شود، ریتمی، تکراری، وزنی، چه می‌دانم تکلم موزونی حتی، و ناخودآگاه‌ترین جملات، تو را به فراموشی قوائد و چهار چوبها می‌کشاند و دل در گرو هیچ ضابطه‌ای ندارند، ضابطه، گیر و دار می‌آورد. کاسه چه کنم دستت می‌دهد و کشتزار مناسب مشابهاات بی‌تناسب است.

گاه دوست داشتنی‌ترین سروده‌ها، ناپخته‌ترین قوائد را با خود یدک می‌کشند، چه می‌شود کرد این شما و این هم تیغ تصحیح بر ریش ریش نوشتاری که قرار است شعر نامیده شود.

۸۸/۷/۷ اهواز